



Ekkehard Sauerermann

اکهارد ساورمن

گفتگویی جامع و فراگیر

ابتکار عمل آزادی برای اوجالان

اِكهارد ساورمن

گفتگویی جامع و فراگیر

ابتکار عمل آزادی برای اوجالان

نام کتابچه: گفتگویی جامع و فراگیر
نویسنده: اکهارد ساورمن
موضوع: ابتکار عمل بین‌الملل برای آزادی عبدالله اوجالان
طراحی و صفحه‌آرایی: مرکز انتشارات پژاک
چاپخانه: شهید جگرخوین
انتشارات: مرکز انتشارات پژاک
چاپ اول ۱۴۰۲

فهرست

۵	پیشگفتار
۷	گفتگویی جامع و فراگیر
۱۱	توسعه تاریخی، وضعیت کنونی و چشم انداز خلق کُرد
۱۴	نقش حزب کارگران کردستان
۱۶	خصیصهٔ زندگی نامه ای اثر
۱۸	دیدگاه اوجالان نسبت به تاریخ
۲۴	افق های برنامه ای در طلیعهٔ نظم نوین جهانی
۲۷	حکم دادگاه در « پرونده اوجالان » و حکم تاریخ

پیشگفتار

ابتکار عمل بین‌الملل « آزادی برای عبدالله اوجالان - صلح برای کردستان »، یک کمپین فراملیتی صلح، برای آزادی رهبر آپو و راه حلی مسالمت آمیز برای مسأله کورد می‌باشد. این [کمپین] فوراً پس از ربوده شدن رهبر آپو و استرداد وی به جمهوری ترکیه در نتیجه همکاری سرویس‌های اطلاعاتی در ۱۵ فوریه ۱۹۹۹، تأسیس شد. بخشی از فعالیت‌های این کمپین به انتشار آثار رهبر آپو اختصاص یافته است. کتابچه‌ی «گفتگویی جامع و فراگیر» نوشته‌ی اِکهارد ساورمن یکی از کتابچه‌های مجموعه «برساخت حیات آزاد: دیالوگ‌هایی با اوجالان» می‌باشد که همگی این مجموعه در یک کتاب جمع شده‌اند، این کتاب حاوی مجموعه مقالاتی از نویسندگان، متفکران و انقلابیون جهانی است تا در مورد افکار رهبر آپو نظرات خود را بیان دارند تا فضای دیالوگی حول اندیشه‌ی رهبر آپو شکل بگیرد. این مقالات برای نخستین بار، واکنش‌های مکتوب به نوشته‌های زندان رهبر آپو را گرد آوری نموده و شماری از آکادمیسین‌ها، نویسندگان، و انقلابیونی را که به اندیشه‌های وی علاقه‌مند هستند یا از تفکرات وی الهام گرفته‌اند، دور هم جمع کرده است. ترجمه این مجموعه به زبان‌های مختلف، تلاشی است برای گسترش و ژرفا بخشی هر چه بیشتر به دیالوگ موجود. امید است که اثر حاضر، دیوارهای زندان را نیز درنوردد، چرا که حصر و انزوای شدید اعمال شده بر زندان جزیره امرالی، اندک مجالی برای دیالوگ با ایشان بر جای گذاشته است. با توجه به اینکه نوشتن به وسیله‌ای برای رهبر آپو بدل شده، تا به واسطه آن بر انزوا و حصر غلبه نموده و با طیف گسترده‌تری از مخاطبان ارتباط برقرار نماید، امیدواریم مجموعه‌ی مذکور بتواند راهگشای مخاطبان گردد تا از این طریق در تلاش‌های وقفه‌ناپذیر و فزاینده رهبر آپو جهت برساخت جهانی بهتر، سهیم گردند.

گفتگویی جامع و فراگیر

اثر حجیم زیر^۱ سندی تاریخی با اهمیت و اثربخشی عظیم: در این جُستار، شخصیت ممتاز عصر ما که دارای ویژگی‌ها و ظرفیت‌هایی است که او را برای انجام کارکردهای مهم اجتماعی در سطح ملی و بین‌المللی واجد شرایط می‌سازد، [همگان] را وا می‌دارد تا شنیده شود. در این روند، عبدالله اوجالان ذکاوت و ژرف اندیشی برجسته‌ای را به نمایش می‌گذارد که بایستی برای او جذابیت عمومی گسترده‌ای به بار آورد. اما در نتیجه فعالیت‌های سیاسی‌اش، او در حال حاضر کاملاً به انزوا کشانده شده و شدیداً در معرض تهدید نابودی روانی و جسمانی قرار گرفته است.

بسیاری از روشنفکران معاصر، شخصیت‌های تاریخی را که در برابر روح زمانه ایستادگی می‌کنند، و در نتیجه تحت تعقیب، زندانی و ریشه‌کنی قرار می‌گیرند و از اینرو به عنوان الگو وارد تاریخچه مبارزاتی تمدن بشری می‌شوند، می‌ستایند. توجه خاص به اظهارات و آثار شخصیت‌هایی از این دست، ناشی از این واقعیت است که از دسترسی عموم به آثار و ایده‌های آنان در زمان حیات‌شان، ممانعت به عمل آمده است و صرفاً مدّت‌ها پس از مرگشان است که بشریت به آنها دست پیدا می‌کند. هنگام مواجهه با آثاری از این دست، هرگونه خُرده‌گیری، فاقد وجاهت است. اِغماض و درک در هنگام خواندن آنها بر اساس آگاهی از شرایط شدیدی است که آثار فوق‌الذکر در آن پدید آمده‌اند. بنابراین انگیزه خواندن چنین مقاله‌ای و بذل توجهی ویژه به آن، با تبیینی اخلاقی و ایدئولوژیک پیرامون همبستگی با نویسندۀ تحت تعقیب، در ارتباط است. اثر حاضر عبدالله اوجالان و چالش و انگیزه برای واداشتن فرد به مطالعه آن نیز در زمره این سنت قرار دارد.

امتیاز موضوعی این اثر در قیاس با اسلاف پیشمارش، این است که مستقیماً همه ما را به عنوان همعصران، متحدان متأثر از اوجالان و هم‌زمان وی خطاب می‌کند و ما را در جستجوی پاسخ برای پرسش‌های هستی‌شناسانه زمانه، یاری می‌نماید. رویکرد سیاسی به این اثر مستلزم فرصتی برای همبستگی مؤثر ایدئولوژیک و عملی با نویسندۀ است که - در ابتدا محکوم به اعدام شد و علیرغم تغییر در وضعیت حقوقی ترکیه، سرنوشتی بهتر از آن در انتظارش نبود که برای زنده ماندن روحی و جسمی، به مثابه تنها زندانی محبوس در جزیرهٔ اِمِراالی و محصور در حلقهٔ محافظان نظامی،

۱ - مراد نگارنده، کتاب «از دولت کاهنی سومر به سوی تمدن دموکراتیک» می‌باشد.

ناگزیر به مبارزه باشد. کتاب او حاصل چنین مبارزه‌ای است و گواهی است بر فشار و تلاش باورنکردنی ذهنی و روانی نویسنده که نگاه خود را فراتر از وجود فردی خویش به زندگی و بقای خلق گُرد، مردمانِ خاورمیانه، و در نهایت تمام بشریت، معطوف می‌دارد. عبدالله اوجالان در مواجهه با بزرگترین چالش سرنوشت خویش، این قدرت و عظمت را پیدا می‌کند که توجه خود را از نقطه نظری رفیع به سرنوشت خلق گُرد و همچنین کل جامعه جهانی معطوف کند.

نتایج این جهت‌گیری غیرمعمول نسبت به این موضوعات، چالش برانگیز، تحریک آمیز، و تا حدی مهیج و تکان دهنده، و در عین حال سازنده و پُربار است. بسیاری از دشواری‌هایی که او با آن روبرو بوده و بر آنها فائق آمده و بینش‌هایی که به دست آورده است می‌تواند سهم هر کسی باشد که استقلال خود را در برابر دستکاری گسترده غالب عقاید حفظ کرده و راه حل‌های خلاقانه‌ای یافته است.

فراتر از افق تجربه‌ای که نویسنده با بسیاری از معاصران به اشتراک می‌گذارد، او تجربیات سیاسی و اجتماعی متمرکزی را که در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی اندوخته است، در آثار خود گنجانده است. اوجالان در مواجهه با یک آزمون فردی شدید استقامت، می‌تواند این گنجینه تجربه را در مبارزات و در زندگی پیوند دهد - به همان سیاق که فولاد با گرمای شدید و سرمای فراوان آبدیده می‌گردد. آنچه در اینجا مهم است فقط نتایج ایدئولوژیک و سیاسی به دست آمده توسط نویسنده نیست. راهی که او انتخاب کرده نیز از اهمیت بالایی برخوردار است و جایگاه خاصی دارد. عبدالله اوجالان صرفاً نمی‌خواهد هدف خاصی را ترسیم کند، او همچنین می‌خواهد خواندگانش را با خود در مسیر خویش ببرد و تجربیات و بینش‌هایی را که در جستجوی آلترناتیوی سازنده به دست آورده است، به آنها منتقل نماید. به ویژه در این زمینه او می‌خواهد وارد گفتگویی شود. این اثر نشان دهنده تلاشی ست‌برای گفتگو با هم‌زمانش، زنان و مردان خلقش، و همچنین سایر خلق‌هایی است که همگی با چالش تبدیل شدن به سوژه‌های تاریخ خود مواجه هستند.

عبدالله اوجالان مبارزه قبلی و کنونی خود را برای اثبات خود به عنوان سوژه‌های فعال در توسعه اجتماعی آشکار می‌کند. از این نقطه نظر، او پلی برای همه کسانی ایجاد می‌کند که به طور عینی با چالش توسعه یک فرآیند مشابه برای حفظ کرامت خود و دفاع از کرامت نوع بشر مواجه

هستند. گفتگو به شکل فردی تدارک دیده شده است، اما در عین حال، گفتگویی جمعی نیز به شمار می‌آید.

از آنجایی که دیگر فرصتها برای بحث [و مناظره] عمومی از وی سلب شده است، و قرار است او با دیواری از سکوت کاملاً منزوی گردد، اوجالان جستجوی خود را برای گفتگو، بر روی اثر حاضر متمرکز کرده است. هیچ یک از جلد‌های این اثر به دلیل خصیصهٔ دیالوگ‌بودنشان، کامل و قوام یافته نیستند.

هر دو باید به مثابه کتاب‌هایی کارگاهی درک شوند. اوجالان خوانندگان متعهدی را درگیر می‌کند که نه صرفاً در صدد مصرف مقاله بلکه در پی درگیر شدن با اندیشه‌های او در جایگاه مشارکت‌کنندگانی نقاد و فعال هستند. به عنوان کتاب‌های کارگاه دیالوگ، مقاله‌ها ویژگی‌های دیگری نیز دارند، مانند رویکرد چرخه‌ای، که شامل تکرارها و تأییدهای متعدد، مانند یک مکالمه دیالوگ است. این امر ممکن است برای خوانندگانی که می‌خواهند این اثر را در سریع‌ترین زمان ممکن به پایان رسانند مایه ناخشنودی باشد. اما کسانی که آماده درگیر شدن در گفتگویی پرمحتوا و خلاقانه با این نویسنده غیرعادی هستند، از این مسیرها و بررسی‌ها نیز سود خواهند برد، که در نهایت، یک شبکه کامل از مسیرها را شکل می‌دهند.

این یکی از آن آثاری است که دانشمند و فیلسوف بزرگ طبیعی قرن هجدهم، گئورگ کریستوف لیختنبرگ^۱، درباره‌شان گفته است: «صدای برخورد سر با کتاب نه تنها روی کتاب بلکه روی سر خواننده نیز تأثیر می‌گذارد.»

توسعه تاریخی، وضعیت
کنونی و چشم انداز
خلق کرد

نویسنده در این جستار، با بحثی باز پیرامون سیاست‌های پیشین خود، از این فرصت استفاده می‌کند تا در چارچوب یک تعمق تاریخی، اندیشه‌های منسجمی را درباره برنامه مداوم، راهبردی و تاکتیکی مبارزه‌شان به هم‌زمانش در جنبش آزادیبخش کُرد منتقل کند. این سند میراث رهبر سابق حزب کارگران کردستان (PKK) است که به طور فیزیکی از حزب خود جدا شده است، اما همچنان خود را در ارتباطی نزدیک با آن حس می‌کند. وی در این راه تلاش می‌کند تا غنای بینش خود را که در مواجهه با شرایط و چالش‌های شدید کسب کرده است، به اعضا و پیروان جنبش آزادیبخش کُرد منتقل کند.

نویسنده با این پیشفرض پیش می‌رود که رویکردی ژرف به مسئله کُرد، هم برای درک درست و هم برای تسلط عملی بر این چالش، تعیین کننده است. او فکر می‌کند تلاش‌های قبلی‌اش برای توضیح و چاره‌یابی این مشکل به دلیل همین رویکردشان نادرست و گمراه کننده بوده است. اوجالان مدعی است که پدیده کُرد بودن مانند یک سیاه چاله است، و ایده‌ها و مفاهیم ناقصی پیرامون واقعیت کوردستان شکل گرفته است؛ برای مثال، تعریف پدیده کوردها به مثابه ملت یا حتی به عنوان یک مستعمره یا نیمه مستعمره، بی‌احتیاطی است. نویسنده به طرز چشمگیری تراژدی تاریخی و فعلی خلق کُرد را توصیف می‌کند، تراژدی‌ای که به گفته او دربردارنده این واقعیت است که [این خلق] در تاریخ خود، پیوسته با تهاجمات، فاجعه‌ها و جنگ‌های عدیده توأمانی مواجه بوده است که تقریباً نظیر آن در تاریخ هیچ خلق دیگری رخ نداده است. به همین دلیل، در طول تاریخ پر فراز و نشیب کُردها، فرصت‌های اندکی برای [کسب] دستاوردهای فرهنگی و سیاسی وجود داشته است. در عوض، خلق کُرد مجبور شدند بر حفظ موجودیت فیزیکی خود در برابر تهاجم و غارت بی‌پایان متمرکز شود. تحت چنین شرایطی، هیچ ندای نویدبخشی نتوانست گوش شنوایی بیابد یا قوه خلاقه‌اش را توسعه دهد.


این توصیف دراماتیک، نقطه مقابل خود را در مشاهدات مکرر اوجالان می‌یابد، مبتنی بر این که از میان همه مردم، این کُردها بودند که نقش تعیین کننده‌ای در طلیعه تاریخ تمدن داشتند. اوجالان بر این باور است که خلق او تأثیر عمیقی بر فرهنگ بین‌النهرین داشته‌اند و از این رو در ایجاد فرهنگ عصری مشارکت جسته‌اند که به گفته او تأثیری بسیار جامع‌تر و عمیق‌تر نسبت به قدرت‌های اصلی امروزی، ایالات متحده و اتحادیه اروپا، بر تاریخ تمدن داشته است.

اما اوجالان چه راهکار موضوعی و چه آینده‌ای را برای خلش پیشبرد می‌دهد؟ او با مشاهده این نکته شروع می‌کند که مردم کُرد (به ویژه در ترکیه) بار دیگر، در موقعیتی قرار گرفته‌اند که فقط می‌توان آن را «نه جنگ، نه صلح» توصیف کرد. این وضعیت اضطراری دائمی به یک رویه‌ای عادی بدل شده است. اوجالان

می‌گوید که وضعیت انفجاری ایجاد شده در نتیجه [اوضاع فوق‌الذکر]، نیاز فوری به یک راه حل دارد.

اوجالان با در نظر گرفتن دقیق تجربیات طولانی و دراماتیک جنبش آزادیبخش گُرد، به این نتیجه می‌رسد که هر راه ناسیونالیستی و جدایی‌طلبانه برای خروج از بحران، به دلایل استراتژیک و اصولی باید رد شود. نویسنده از این فرض شروع می‌کند که نقش ملت‌ها و دولت‌مملّت‌ها، رو به افول است و با توسعه جهانی به نفع ساختارهای فدرال جایگزین می‌شود. در مقابل این پس‌زمینه اوجالان راه حلی را مبتنی بر وحدت دمکراتیک کشورهای که خلق گُرد در آن زندگی می‌کنند، ارائه می‌کند.

برای او این به معنای به رسمیت شناختن مرزهای موجود در خاورمیانه به عنوان یک واقعیت تاریخی، همراه با مبارزه برای حقوق اولیه و دمکراسی در این کشورهاست. اوجالان نه تنها تلاش می‌کند اثبات نماید که چنین راهکاری به نفع خلق گُرد است، بلکه پیشنهاد می‌کند گُردها با تعهد اختصاصی خود به چنین توسعه صلح‌آمیز و دمکراتیکی، می‌توانند همچو پل ارتباطی بین سه مملّت بزرگ خاورمیانه عمل کنند. کوردها به دلیل موقعیت جغرافیایی، تاریخی و اجتماعی‌شان، به ویژه برای تثبیت خود به عنوان یک نیروی دمکراتیک پیشگام در این مرحله جدید از تاریخ خاورمیانه، و بدل شدن به سوژه‌های فعال در مبارزه‌ای که در خدمت رهایی و آزادی خود آنها، و ادغام خلق‌های مجاورشان در پروسه آزادی است، مناسب هستند. با توجه به این درک از تاریخ، عبدالله اوجالان بین نقش کلیدی که خلق گُرد در پیدایش اولیه تمدن ایفا کرده است و نقش بالقوه آتی آن در توسعه تمدن دمکراتیک در سراسر خاورمیانه مشابهت قائل است. در نظر وی، خلق گُرد کلید طلایی را در دست دارند که مردمان منطقه در طول تاریخ خود به آن چشم دوخته‌اند.



نقش حزب کارگران
کردستان

اوجالان با این فرض پیش می‌رود که پ‌ک‌ک بخشی ارگانیکی از مردم گُرد است، که با آن خلق، هم نقاط قوت و هم ضعف‌هایش را به اشتراک می‌گذارد، و روی هم رفته، این دو جنبه مسأله‌ای بیرونی - داخلی را در طول فرآیند مذکور تشکیل می‌دهند. نویسنده توضیح می‌دهد که در گذشته، فقدان یک جنبش سیاسی که بتواند به طور مداوم از منافع کوردها دفاع کند، تأسیس پ‌ک‌ک را به یک ضرورت تاریخی بدل کرد. در ارزیابی وی، این شکاف در جنبش‌های معنوی مردمی که پیرو سنت‌های مذهبی شورشی بودند نیز وجود داشت. از دیدگاه اوجالان، پ‌ک‌ک باید هم کارکرد سیاسی خود را انجام دهد و هم بایستی ارزش‌های معنوی ایجاد نماید. با توجه به [نقش ویژه دوّم]، نویسنده، نهضت آزادیبخش گُرد را با جنبش‌های تاریخی خاورمیانه که توسط پیامبران رهبری می‌شدند، مقایسه می‌کند. پ‌ک‌ک نیز مانند عیسی و حواریونش، توسط فقرا و ستم‌دیدگانی احاطه شده است که در انتظار معجزه‌ای هستند، و این ایمان به پ‌ک‌ک است که اساس قدرت آن را برای رهبری یکی از بزرگترین پیکارهای تاریخ شکل می‌دهد.

همانطور که اوجالان نیز دریافته است، این اشتراک پ‌ک‌ک با نهضت رسولان و انبیا، نتیجهٔ جوّ عمومی حاکم بر منطقه خاورمیانه و خاور نزدیک است. از اینرو، اشکال سازمانی مدرن غربی نمی‌توانند الگویی [مناسب] برای این منطقه باشند. به این ترتیب، نویسنده، پ‌ک‌ک را ترکیبی از یک سازمان سوسیالیستی نیمه مدرن و یک هویت خاصّ خاورمیانه‌ای توصیف می‌کند. او اذعان می‌نماید که نقاط قوّت و نقطه ضعف‌های پ‌ک‌ک، هر دو، برآیند این سنتز می‌باشند.

با وجود اینکه نویسنده در جلد دوم این اثر به تعدادی از وقایع و مشکلات تاریخ پ‌ک‌ک می‌پردازد، اما تاریخچه‌ای نظام‌مند از این حزب به دست نمی‌دهد. در عوض، او تلاش‌های عظیم قبلی و شکست‌های چشمگیری را که جنبش آزادیبخش متحمل شد، برجسته می‌کند. وی می‌گوید که در برخی مواقع، فرهنگ جناحی و بانندی غالب شده و اقدامات جنگی غیرقابل توجیه صورت می‌گیرد که به قیمت جان بسیاری از افراد بیگناه تمام شده و آسیب‌های سیاسی-اخلاقی زیادی به بار آورده است. او ادعا می‌کند که دلیل اصلی این امر، این بود که پ‌ک‌ک از ایجاد یک بنیۀ نظری مستحکم برای استراتژی دفاع مشروع، غفلت ورزیده بود. اوجالان اساس قاطع غلبه بر این نقایص جدی را در فرآیند بازسازی می‌بیند که اصول جدید و جهت‌گیری استراتژیک به سمت تمدن دموکراتیک را در مرکزیت خود قرار می‌دهد.



خصیصه زندگی
نامه‌ای اثر

به نظر می‌رسد یکی از دلایل خصلت‌گزینشی - و علی‌الخصوص، بسیار ذهنی بودن - برخورد او با تاریخ پکک، رویکرد شدیداً اتوبیوگرافیک اوجالان باشد. به تعبیری، این کتاب دو جلدی اساساً یک اثر زندگی‌نامه‌ای است که با توجه به اینکه این مجلدات به عنوان یک دادخواست حقوقی نگاشته شده‌اند، قابل درک است. آشکار ساختن تفکرات و تجربیات شخصی نویسنده نیز برای هر کتابی که برای روشن کردن افکار عمومی طراحی شده است، مهم است. اما، بیش از همه، خودنمایی اوجالان خطاب به جنبش‌گردی است که او خود را بخشی از آن احساس می‌کند و میراث شخصی‌اش به آن تقدیم شده است - او هنگام نوشتن [اثر مزبور] تصوّر می‌کرد که این نوشته می‌تواند واپسین کلام بجای مانده از وی باشد؛ زیرا او هنوز در زمان نگارش این کتاب‌ها تحت حکم اعدام اولیه بود. هم محتوای اثر و هم روشی که اوجالان خود را نشان می‌دهد، چالشی ویژه برای خواننده است. درک این واقعیت که اوجالان این اظهارات را در مورد خود در چارچوب مبارزه‌ای شدید برای بقای روحی و جسمی بیان کرد، بسیار مهم است. نکته مهم این است که او صرفاً خود را متعهد به مبارزه برای بقای خود نکرد، بلکه به افراطی‌ترین تلاش خود برای زندگی و به فکر و کار خلاقانه تحت این شرایط فوق‌العاده تهدید آمیز، متعهد شد. انگیزه اصلی، احساس مسئولیت او در قبال مردم‌گرد و پکک، به ویژه در این شرایط پرتنش است. بنابراین او می‌خواهد تا حد امکان مؤثر عمل نماید. این واقعیت که اوجالان در برخورد با توسعه پکک، توجه ویژه‌ای به نقش مثبت خود در موفقیت‌های پکک می‌کند، بی‌تردید به عنوان چالشی برای منتقدان و مخالفانی است که می‌خواهند از غیبت او در صحنه استفاده کنند تا تلاش کنند جهت‌گیری و اثربخشی پکک را تحت تأثیر قرار دهند.

اوجالان در تشریح خطاها و معایب بزرگ پکک، از نقش خود صحبت می‌کند، اما دستاوردهای خود را بسیار واضح‌تر و ملموس‌تر از شکست‌هایش جلوه می‌دهد. او در صدد خودانتقادی بر می‌آید و غالباً از خودانتقادی حمایت می‌نماید، اما نتایج کلی و گاهاً عرفانی باقی می‌مانند و نقش قهرمانانه‌ای را که به خود نسبت می‌دهد تا حد زیادی بی‌خطر می‌گذارد. او همیشه مسئولیت خود را در قبال گرایش به فرهنگ بانندی که به شدت آن را محکوم می‌کند کم‌اهمیت جلوه می‌دهد و به طور مستقیم و غیرمستقیم پیشنهاد می‌کند که مبارزان مورد بحث برخلاف دستورات و مقاصد او عمل کرده‌اند؛ اما این اظهارات نسبتاً مبهم باقی مانده است. البته بایستی در نظر داشت که اوجالان، به ویژه در چنین دادخواستی، نمی‌تواند مسئولیت قانونی تخلفات سازمان خود را بر عهده گیرد.

دیدگاه اوجالان نسبت
به تاریخ

به یک معنا، این دو جلد دستاوردی اصیل، متمایز و نامتعارف در تاریخ تمدن هستند. نویسندگان به واری‌های نمونه‌ای از تاریخ تمدن در خاورمیانه و از این رهگذر، کل بشریت پرداخته است. او وضعیت کنونی و چشم انداز بشریت را با تأکید ویژه بر خاورمیانه و همچنین تاریخ، موقعیت و دیدگاه خلق کورد تحلیل می‌کند.

عبدالله اوجالان ظهور اومانیسم و دموکراسی و همچنین مبارزه برای اجرا، حفظ، و به خطر افتادن دائمی آنها را به معیار ثابت برداشت خود از تاریخ تبدیل می‌کند. این سنگ بنای کار او را تشکیل می‌دهد. این شامل ادای پرشور انسان‌گرایی و دموکراسی است - نه صرفاً به معنای چشم نواز و غیر متعهد، همانطور که در مورد چنین باورهای اعلام شده صادق است. عبدالله اوجالان با اصرار معیارها و تعهداتی را برای توسعه و تحقق انسان‌گرایی و دموکراسی مشخص می‌کند، مانند ارزیابی نقش زنان و خلق‌های تحت ستم.

دیدگاه نسبتاً جامع اوجالان به تاریخ، دارای چندین امتیاز است که کتاب او را از جهات خاصی از آثار مشابه از نظر موضوعی متمایز می‌نماید. امتیاز کلی دلبستگی شخصی شدید به این مقوله، و دیدگاه شدیداً انسان‌گرایانه او، که اصولاً با بنیادگرایی مذهبی یا سیاسی سازگار نیست، در انبوه مشکلاتی که او با آنها سر و کار دارد، در زبان رسا و بدیع او، و در استحکام نظراتش آشکارتر می‌شود. شیوه ارائه او خواننده را به چالش کشیده، وی را برانگیخته و او را وادار می‌کند تا بیاندیشد و وارد گفتگویی سازنده با نویسنده شود. صرف نظر از اینکه خوانندگان این اثر فعال سیاسی باشند یا افراد عادی علاقه‌مند، هرکسی که به طور جدی سعی کند با این اثر دست و پنجه نرم کند، [در پایان] فردی دگرگون شده، الهام گرفته، متفکرتر، و غنی‌تر خواهد شد - و البته درگیر چالشی برای ابراز مخالفت.

تأثیر بالقوه این اثر به این دلیل است که نویسنده صرفاً به دنبال نگاشتن یک اثر استاندارد تاریخی در خصوص خاورمیانه و مسأله گُرد نبوده است. هدف اصلی او، بحث در مورد مسیرهای موضوعی و آتی جهت چاره‌یابی برای درگیری‌های خطرناک در این منطقه است که خود بخشی از تلاشی بزرگ‌تر برای فائق آمدن بر بحران تمدنی بشریت می‌باشد. چنین اثر تاریخی گسترده و پیچیده‌ای، حتی برای گروهی از نویسندگان متخصص یا یک مورخ کارگشته که می‌خواهد کار زندگی خود را با یک تألیف وزین به اوج رساند، تعهدی متهورانه و بی‌باکانه خواهد بود. به طور قطع، رویکرد علمی و روش‌شناسی نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق چنین سرمایه‌گذاری ایفا می‌کند. روش‌شناسی^۱ اوجالان به شدت تحت تأثیر

دغدغه‌ها و موضوعات خاص مدنظر او می‌باشد.

وجه تمایز او این است که خلق‌های این منطقه، از جمله خلق گُرد، در غل و زنجیر گذشته باقی می‌مانند و در مواجهه با چالش‌های شدید فعلی که آنها را به ایفای نقش بازیچه قدرت‌های جاه طلب جهانی محکوم می‌کند، فلج می‌شوند. اگرچه توصیف او از این موقعیت پیوسته واقع‌گرایانه است، اما در عین حال آنقدر دراماتیک است که به خواننده این تصور دست می‌دهد که نجات در گرو معجزه است. این اساس و محور اصلی کتاب اوجالان است؛ یعنی اندیشه‌های بنیادین او، در خصوص راه‌هایی از این وضعیت، و همچنین فرصتی تاریخی برای این مردمان است.

نویسنده فرض می‌کند که بشریت اکنون در مرحله‌ای از توسعه تمدنی است که عمدتاً از دستاوردهای انقلاب علمی - تکنولوژیک نشأت می‌گیرند. در این مرحله، او پتانسیل رتق و فتق تمامی معضلات بین‌المللی، ملی و منطقه‌ای، به صورت متمدنانه، یعنی انسانگرا و دموکراتیک و بر اساس مُرم‌های قانونی و اجتماعی را برای جامعه جهانی خلق‌ها متصور است. اوجالان فرصت‌های اساسی حل مشکلات حیات خلق گُرد و فراتر از آن، معضلات کشورهای که گُردها در آن زندگی می‌کنند را می‌بیند. همانطور که قبلاً ذکر شد، تجربه مبارزات آزادیخواهانه گُردها، او را به رد راه حل‌های ناسیونالیستی سوق داد. بنابراین، اوجالان یک راه جداگانه برای خلق خود را رد می‌کند. با این حال، او مسئولیت ویژه آغازگری فرآیند، رهبری یک الگوی خوب و [بدل شدن به] چراغ امید [سایر خلق‌ها] را بر عهده خلقش قرار می‌دهد.

از آنجا که چنین مسیری با منافع خلق‌های منطقه و همچنین کل جامعه جهانی مطابقت دارد، اوجالان انتظار دارد که چشم انداز موفقیت آن در بلندمدت افزایش یابد. اما نویسنده آگاه است که چنین مسیر سازنده‌ای با نیروهای قوی ویرانگر، یعنی [نیروهای] امپریالیستی و کمپرادور مواجه است و هر موفقیتی، حتی حداقلی‌ترین پیشرفت، در گرو مبارزه‌ای هدمند و پیگیر در مقابل این نیروهای غیر انسانی، بر اساس متقاعد کردن، جذب و بسیج نیروهای انسانگرا و دموکراتیک می‌باشد.

اگرچه استفاده از پتانسیل دموکراتیک تمدن اروپایی، جهت آشکارسازی نیروهای خلاق تمدنی در خاورمیانه برای اوجالان حائز اهمیت فراوانی است، او همچنین تأکید می‌کند که بهره‌برداری و تحقق این پتانسیل، در درجه اول بایستی به دست خود خلق‌های این منطقه انجام گیرد. شناسایی نیروهای منطقه‌ای و ملی که قادر به تحقق این امر هستند، نیازمند تلاش فکری و سیاسی عظیمی از سوی اوجالان است، زیرا او با ارزیابی چشمگیر خود از ناتوانی فعلی این نیروها، به نوعی امکان ارزیابی‌های خوش‌بینانه را رد می‌کند. اوجالان برای شروع حل این

مشکل ظاهراً لاینحل، چشم‌انداز منحصر به فردی را مطرح می‌کند که بدون متعالی سازی، هیجان و اسطوره‌سازی قابل اجرا نیست.

یکی از مشخصه‌های این دیدگاه، توسل رادیکال به عصر نوسنگی^۱ و شرایط اجتماعی بدوی این منطقه است که به عقیده او هنوز هم رواج داشته و همچنان در محیط روستایی تجلی دارد. در اینجا، توجه به این نکته مهم است که اوجالان، که زمانی امیدی به سوسیالیسم رئال^۲ داشت، اکنون ناامید از نواقص تاریخی سوسیالیسم و زوال نهایی آن، در جستجوی پروژه‌های سوسیالیستی جایگزین است.

البته اوجالان خوانش تاریخی خود را به مرحله رشد نوسنگی محدود نمی‌کند. با این حال، او با جوامع استثمارگر گذشته و معاصر، به ویژه با تخریبات ایدئولوژیکی که آنها در حافظه و قدرت جوامع بدوی، فرودستان و استثمارشدگان ایجاد می‌کنند، مخالفت می‌ورزد. اوجالان این دیدگاه را بر این تز استوار می‌کند که اشکال وجود و آگاهی نوسنگی هنوز در خاورمیانه معاصر، علی‌الخصوص در میان خلق گُرد، وجود دارد. در این راه، او مبنایی تعیین کننده برای توانایی فرهنگ قدیمی جوامع روستایی برای بقا و در نتیجه مقاومت موفقیت‌آمیز در برابر تأثیرات بیگانه متصور است.

از سوی دیگر، اوجالان خوشبینی تاریخی خود را در مورد قدرت خلاق آینده محور خلق‌های خاورمیانه بر این امید بزرگ استوار می‌کند که ایده‌ها و شخصیت‌هایی که ریشه در مقاومت دارند، در دوران دگرگونی‌های اجتماعی نقش بازی می‌کنند. از این زاویه، او توجه خاصی به پیامبران خاورمیانه دارد. این [امر] مشتمل بر مطالعات قابل توجهی در خصوص عیسی ناصری^۳ و محمد می‌باشد. زبان اوجالان، خصوصاً هنگام توصیف چیزها، تأکیدی و شاعرانه است. برای او، پکک بخشی از توالی جنبش‌های مقاومتی است که مورد بحثش قرار می‌گیرند، و او بخشی از سنت مبارزات مقاومتگرانه پیامبران است.

از آنجا که این رویکرد اوجالان را قادر می‌سازد پیوسته روابط تاریخی-موضوعی را به هم پیوند دهد، و فواصل تاریخی بزرگ را با گام‌های بزرگ مدیریت کند، برای او مشکلی نیست که خود را به عنوان فردی جانشین سقراط، ابراهیم، نوح، زرتشت، عیسی، و محمد، قرار دهد. نکته تعیین کننده برای او این است که او با این شخصیت‌ها پیوند دارد که همه آنها رهبری یک جنبش مردمی آینده‌نگر را در یک دوره تاریخی تحول آفرین در دست گرفته‌اند، و سعی در ایجاد پیوند بین گذشته باشکوه و آینده باشکوه دارند.

۱ - The Neolithic Age

۲ - سوسیالیسم واقعاً موجود (Real socialism) اصطلاحی است که از دوره برژنف به ادبیات سیاسی وارد شد و بیشتر به عنوان اصطلاحی ایدئولوژیک برای اشاره به اصول برنامه ریزی اقتصادی احزاب کمونیست آن دوران به کار می‌رود.

۳ - The Jesus of Nazareth

این که از نظر اوجالان، احترام به این شخصیت‌های تاریخی، آستانه بازدارندگی بالایی برای چنین مشابهت‌های تاریخی ایجاد نمی‌کند، نتیجه یقین‌گرور آفرین اوست که در طول تاریخ خویش، خود را از قید و بندهای ایدئولوژیک گذشته که خلق‌های فرودست را به اُبژهای فاقد تاریخ تنزل می‌دهند، رها نموده است. نویسنده توصیف خود از تاریخ را (که حول دو ویژگی بارز «نقش تعیین‌کننده ایده‌های مترقی» و «شخصیت‌های نزدیک به خلق در تاریخ»، می‌گردد) به عنوان تعهدی علمی می‌بیند که اصولاً با هر آنچه قبلاً در مورد موضوعات مذکور منتشر شده، متفاوت است؛ [آثاری] که به زعم وی، از رهگذر طبقات استثمارگر و اروپامحوری استعمارگرایانه^۱ شکل گرفته‌اند. از این نظرگاه، اوجالان دیدگاه مارکسیستی تاریخ را به دلیل نادیده‌انگاری نقش [مفروض] ایدئولوژی‌ها و شخصیت‌های مترقی، مورد انتقاد قرار می‌دهد.

نکته دیگری که مورد انتقاد قرار می‌گیرد، کم‌بها دادن به نظم اجتماعی جامعه بدوی و همچنین ظهور جامعه برده‌داری در سومر است. نویسنده توجه ویژه‌ای به این اشکال بدوی تاریخی دارد، زیرا وی در جستجوی عناصر مترقی موجود در خاورمیانه، به ویژه در میان خلق گُرد است؛ عناصری که توقع دارد بتوانند به جنبشی قدرتمند برای [برساخت] آلترناتیوی^۲ دمکراتیک، تبدیل شوند.

در تمام این موارد، رابطهٔ اوجالان با مارکسیسم، رابطه‌ای دوسویه^۳ است: نویسنده در پرداختن به تاریخ تمدن، با بهره‌گیری از دیالکتیک نیروهای مؤلده و روابط تولید، از رویکرد ماتریالیسم مارکسیستی به علم تاریخ، استفاده می‌کند و آن را به مثابه اساس روش خویش بر می‌گزیند. بنابراین توالی مداوم شیوه‌های تولید تاریخی را دنبال می‌کند. این رویکرد همچنین به او اجازه می‌دهد تا شرایط اجتماعی آنتاگونیستی را توصیف کند و در مورد مبارزه عینی طبقاتی ستم‌دیدگان و استثمارشدگان نتیجه‌گیری کند. اوجالان همچنین با دیدگاه مارکسیستی تاریخ موافق است، زیرا رובنای اجتماعی را از این شرایط تعیین شده مادی استنتاج می‌کند. برای مارکس، جانشینی شیوه‌های تولید مادی حاکم، به هیچ وجه یک فرآیند خودکار و مکانیکی نیست. در حالی که مارکس این جانشینی را پیوستگی اصلی در تاریخ تلقی می‌کند، اوجالان اعتباری مستقل و قوانینی قائم به ذات را به پیوستگی خاصی از برساختار اجتماعی، به ویژه دولت و ایدئولوژی، نسبت می‌دهد. این منجر به انشقاقی در طرح وی پیرامون تاریخ تمدن می‌گردد، انشقاقی میان برداشت عینی و تاریخی از مراحل مختلف رشد اجتماعی از یک سو، و برخوردی انتزاعی و فراتاریخی با دولت استثمارگر، ایدئولوژی استثمارگر، و به ویژه، علیه جنبش‌های ایدئولوژیک، اجتماعی و سیاسی (و شخصیت‌های

۱ - Colonialist Eurocentrism

۲- بدیل، جایگزین

۳ - Ambivalent

برجسته‌ای که آنها را نمایندگی می‌کنند). در این چارچوب، برای اوجالان دشوار نیست که دولت‌های رئال سوسیالیست را در سطح دولت استثمارگر سومری، و مارکسیسم را، اگرچه به صورت مشروط، در معیت ایدئولوژی‌های استثمارگر قرار دهد.

اظهارات اوجالان در مورد مارکسیسم گواهی دیگری بر متقاعدکننده بودن و اثربخشی روش‌شناسی تحلیل اجتماعی است که توسط مارکس (و جانشینان خلاق او) توسعه یافته و به کار گرفته شده است. این دقیقاً مبنای روش تاریخی اوجالان و برخی از مقدمات تاریخی او است. در عین حال، این اظهارات ماهیت گزینشی، تقلیل‌گرایانه و ساده‌انگارانه ایده‌های مارکسیستی را نشان می‌دهد که او و بسیاری از هواداران جنبش مارکسیستی بدان گرفتار می‌شوند. اوجالان ظاهراً فرصتی برای دستیابی به آثار متعدد دانشمندان مارکسیست در قلمروهای تاریخ، فلسفه و جامعه‌شناسی، که نقش مستقل پدیده‌های روبنایی، به ویژه ایدئولوژی و مهمتر از همه، نقش تاریخی دین و همچنین نقش شخصیت‌های مترقی در این محیط را بررسی می‌کنند، نداشته است.

با توجه به این شرایط، به جای اشاره به فقدان صلاحیت نویسنده در تفسیر و به کارگیری دکترین مارکسیستی، بایستی تمایل او به استفاده از آن جنبه‌های روش شناختی مارکسیسم که او آن‌ها را ضروری می‌داند، دریافت.

افق‌های برنامه‌ای در
طلیعه نظم نوین جهانی

جهت گیری استراتژیک - تاکتیکی و برنامه‌ای جنبش آزادیبخش گُرد، در جلد اول مورد بررسی قرار گرفته و بخشی از جلد دوّم را نیز به خود اختصاص داده است. این رویکرد، اعتبار خود را با ماهیت گسترده و پیچیده کتاب، به ویژه نحوه قرار دادن مسأله گُرد در یک زمینه تاریخی و ژئوپلیتیکی گسترده‌تر، به اثبات می‌رساند. به این ترتیب، یک دیدگاه پراگماتیک خاص مورد مخالفت قرار می‌گیرد، و نگرانی خاص اوجالان، به اعتبار تاریخی و عمق مفهومی می‌رسد. از نظر محتوایی، این مشخصات از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که اوجالان با یادآوری سفر تاریخی خود به این نتیجه می‌رسد که در این مرحله، هدف تمدّن جهانی دمکراتیک در تاریخ توسعه بشریت در دستور کار قرار می‌گیرد، و بنابراین [این مسأله] باید عاملی تعیین کننده در اهداف جنبش آزادیبخش گُرد باشد. این نقطه محوری تفکر برنامه‌ای عبدالله اوجالان است.

در شرایط فعلی انتقادات خاصی به ذهن متبادر می‌شود. یکی از آنها به ارزیابی او از ناسیونالیسم و سوسیالیسم واقعی مربوط می‌شود. اگرچه یکی از امتیازات خاص تحلیل‌های تاریخی او این است که او هم تضادها و هم تأثیر متقابل نور و سایه را به کار می‌گیرد، ارزیابی او از سوسیالیسم واقعی پس از شکست آن، دوسو، خام، و کلی است. از جمله، این از نظر سیاسی و علمی مشکل ساز است، زیرا امپراتوری جهانی کنونی مستلزم تحلیلی از تمام نیروهای متقابل است که تا حدّ امکان مستدل باشد. همانگونه که در مورد بسیاری از افراد شدیداً متأثر دیگر {صدق می‌کند}، ناامیدی تلخ شخصی و عدم فاصله تاریخی با این شکست جدی نیز نقشی آشکار دارد. اظهارات نویسنده در مورد این مجموعه مشکلات، نشان می‌دهد که یک تحلیل متفاوت علمی از این پدیده و به ویژه علل عمیق تر شکست تاریخی^۱ آن، همچنان لازم و ضروری است.

با در نظر گرفتن شرایطی که اوجالان در آن بر روی کتابش کار کرد انتظار از وی برای ارائه کمکی سازنده که این تحلیل را بیشتر توسعه دهد، غیرواقعی خواهد بود؛ به ویژه اگر در نظر داشته باشیم که تعداد زیادی از متفکران دانشمند تحصیل کرده تحت سوسیالیسم، که برای پذیرش چنین مسئولیتی مستعد به نظر می‌رسند، از جرئت کافی برای ورود به چالش برخوردار نبودند.

مارکس اصرار داشت که مرحله رشد سوسیالیستی، مرحله پایینتری از شکلگیری جدید جامعه است که تحت تأثیر نشانه‌های سرمایه‌داری است. برخلاف اکثریت پیروان او که تحت سوسیالیسم واقعی فعال بودند، مارکس با هرگونه ایده آل سازی این مرحله سوسیالیستی، کاملاً بیگانه بود. مخصوصاً در این حوزه است که متخصصان متعهد، تا حدّ زیادی شکست خورده‌اند، نه فقط در زمان سوسیالیسم

واقعی، بلکه به ویژه پس از شکست آن. در طول این وضعیت بسیار دشوار اکثریت این متخصصان که از تحصیلات مارکسیستی برخوردار بودند، به جای جبران شکست قبلی خود با تعامل عمیق‌تر با روش‌شناسی علمی او، از مارکس روی گردان شدند. به همین دلیل، هواداران دکترین و جنبش مارکسیستی در جهت باد قرار گرفتند. و ظاهراً دقیقاً همین احساس اساسی است که کار اوجالان را از جنبه‌های مهم شکل داده است: احساس این که او تنها توسط نیروها و شخصیت‌هایی از جنبش مارکسیستی که امید خاصی به آنها داشت رها شده و او را به سوی آتکای اجباری به نیروهای شخصی خویش سوق داده است؛ او این موضوع را به ویژه با اظهارات خود در مورد خیانتی که در توطئه علیه او به دست همه افراد احتمالی، {از جمله} نمایندگان سابق اتحاد جماهیر شوروی تجربه کرد، به وضوح نشان داده است.

در حالی که بسیاری از پیشگامان و اسلاف اوجالان سرمایه مارکس را مطالعه کرده‌اند، به ویژه زمانی که در شرایط سخت زندانی شده‌اند، و به رویکردهای مفهومی و روش‌شناختی دست یافته‌اند که امکان درک عمیق‌تر تاریخ و آینده را فراهم می‌کند، اوجالان در چنگال ناامیدی خود، به دنبال جایگزینی برای سرمایه مارکس نقطه نظری متفاوت را بر می‌گزیند تا به منشأ چیزها پی ببرد.

هدف این انتقادات کاستن از ارزش اظهارات تاریخی اوجالان یا دیدگاه‌هایی که ارائه می‌کند نیست، بلکه هدف نسبی‌سازی آنها به معنای گفتگوی مورد نظر نویسنده است در اینجا، می‌توانیم با خیال راحت فرض کنیم که ماهیت کتاب حاضر به عنوان یک کتاب کارگاهی، به ویژه در چارچوب این مشکل موضوعی و آینده محور روشن می‌شود. - به ویژه که خود تاریخ در هسته این فرآیند کارگاهی قرار دارد.^۱

۱- بایستی توجه داشت که این مقاله در خصوص کتاب « از دولت کاهنی سومر به سوی تمدن دموکراتیک » نگاشته شده و بسیاری از انتقاداتی که در اینجا مطرح می‌شود، با آثاری نظیر « دفاع از یک خلق » و پنج جلد « مانیفست تمدن دموکراتیک » برطرف گردید و اوجالان در آثار مزبور نظریاتی جامع‌تر ارائه نمود. البته اوجالان در آثار خود، همواره با دیدگاهی انتقادی به آثار پیشین پرداخته است، مثلاً در جلد سوم مانیفست، محتوای دو جلد پیشین را تعدیل و اصلاح می‌کند و دیدگاه‌هایی جدیدتر پیرامون موضوعات ارائه می‌کند. (توضیحی از مترجم)

حکم دادگاه در «پرونده
اوجالان» و حکم تاریخ

تقریباً دو سال طول کشید تا دادگاه اروپایی حقوق بشر^۱، در خصوص شکایت اوجالان اتخاذ تصمیم کند. خیلی‌ها این را نتیجه لجاجت نماینده ترکیه می‌دانند که در نهایت به این تصمیم رای منفی داد. نتیجه رای‌گیری، شش به یک بود. حکم صادره در ۱۲ مارس ۲۰۰۳، شامل دو نکته بسیار مهم است.

از یک جهت، قانونی بودن حکم دادگاه، که به موجب آن اوجالان در ۲۹ ژوئن ۱۹۹۹ به اعدام محکوم شد، زیر سوال رفته است. حتی با وجود اینکه مجازات اعدام در سال ۲۰۰۲ لغو شد و از دیدگاه ترکیه، این امر باعث خنثی شدن ماهیت حساس پرونده گشت، دادگاه حقوق بشر اروپا، ایرادات شکلی را مطرح کرد. با این حال، این به هیچ دلیل اصولی نبود، بلکه صرفاً یک موضوع شکلی بود. از سوی دیگر، هم توطئه و هم شرایط غیرانسانی زندان، قانونی ارزیابی شد. دادخواست وکلای اوجالان در مورد ربوده شدن موکل خود و حبس انفرادی شدید او رد شد. اما در اظهارات خود، دقیقاً از این جنبه‌هاست که اوجالان به جبهه و مرکز فشار می‌آورد: توطئه‌ای بین المللی که منجر به ربوده شدن، محکومیت و آزار وی شده است.

این دقیقاً همان چیزی است که به ما این امکان را می‌دهد تا ارتباط بین «پرونده اوجالان» و عواملی را که منجر به طرحی در مقیاس بزرگ شده است، ترسیم کنیم؛ طرحی که که از پاییز ۲۰۰۱، همچو جنگی بی‌وقفه، موسوم به «جنگ علیه ترور»، به صحنه مرکزی تاریخ معاصر راه یافته است. در این زمینه، اوجالان به عنوان نمونه اولیه یک تروریست^۲ انتخاب می‌شود. قضات دادگاه حقوق بشر اروپا، احساس نمی‌کردند که مسئولیتی برای بررسی این اتهام افتراآمیز دارند.

این برجسب زدن به اوجالان ظاهراً مقدمه‌ای برای شروع بود. در واقع، پیشفرض بنیادین «جنگ علیه تروریسم»، این است که هیچ دادگاهی نمی‌تواند به سادگی تصمیم بگیرد که آیا فردی «تروریست» است یا اینکه چگونه با آن شخص برخورد خواهد شد. فرض بر این است که این صلاحیت انحصاری رهبری ایالات متحده و هم‌دستان آن است. این همان چیزی است که این امکان را فراهم می‌کند تا شخصیت‌هایی نظیر اوجالان، به عنوان تروریست شناخته شوند، صرف نظر از این که آیا این کیفرخواست را قبول دارند یا خیر. به همین دلیل است که برای رهبری ایالات متحده و متحدان ترکشان، تصمیم سازنده اوجالان مبنی بر رد هرگونه تروریسم و تمرکز مداوم او بر راه‌حلی مسالمت‌آمیز و دموکراتیک، تحوّل مثبتی نیست که باید بر آن بنا نهاده شود بلکه عامل تحریک کننده دیگری است که باید نادیده انگاشته شود و در برابر آن مانع‌تراشی شود. برای

1 - ECtHR: the European Court of Human Rights

2 - the prototype of a terrorist

این نیروهای مخرب، ایستار سازنده اوجالان، به ویژه نوشته های او، چالشی تعیین کننده است.

تصمیم دادگاه اروپا صرفاً بر پرونده اوجالان تأثیر نمی گذارد. این تصمیم، یک رویه ایجاد می کند. سیگنال ارسال شده [به واسطه دادگاه مذکور] عبارت است از اینکه: در جستجو، دستگیری، و تعامل با افراد به اصطلاح تروریست، هیچ محدودیت قضایی وجود ندارد - نو شتم به اصطلاح تروریست، چرا که تعیین اینکه آنها واقعاً تروریست هستند یا خیر، موضوعی درخور رسیدگی قانونی است. دادگاه حقوق بشر اروپا، ادعا می کند که صرفاً صلاحیت رسیدگی به برخی از قواعد ابتدایی دادرسی دادگاه را به معنای محدود دارد، که طبق این تصمیم [چنین صلاحیتی] در حق متهمان به «تروریسم» نیز اعمال می گردد. دادگاه با رأی خود، [حتی] به قیمت خراب کردن وجهه خود، دایره عمل خویش را به مثابه اصلی بنیادین محدود ساخته است. تمرکز دادگاه فوق الذکر بر ایرادات شکلی^۱، به آن اجازه می دهد تا از تب و تاب امور کاسته، و ظاهر خاصی از استقلال را به نمایش بگذارد.

این مورد از عدالت طبقاتی نشان می دهد که توصیف اوجالان از ماهیت سیاسی - حقوقی پرونده اش، چه اندازه دوراندیشانه و عمیق است. اگر او بر بی عدالتی ها در اجرای محاکمه اش متمرکز می شد، تا حدودی پایه استدلال خود را تضعیف می کرد. از سوی دیگر، رویکردی که اوجالان عملاً دنبال می کند، یعنی تبیین ابعاد تاریخی و سیاسی جرم سیاسی - قضایی و ذکر پرونده خودش به عنوان مصداق بارز این امر، به هیچ وجه با تصمیم دادگاه خدشه دار نگشت، بلکه بر تأثیر آن افزوده شد و در نتیجه زمینه افزایش قدرت مانور فراهم گشت. پیشبینی یک فرآیند تاریخی دشوار است - به ویژه در دوره ای از دگرگونی های جدی، مانند عصر حاضر؛ زمانی که تاریخ در کسوت «زمان گریز»^۲ ظاهر می شود. پیش بینی «قضاوت تاریخ»، [یعنی] نتیجه گیری ها و ارزیابی های نسل های آینده پس از بررسی دقیق، واریسی و در نظر گرفتن سوژه های بازیگر فرآیندهای تاریخی که راه برای آنها هموار یا مسدود شده است، حتی خطرناکتر و نامطمئن تر می باشد.

تا آنجا که «پرونده اوجالان» در دادگاه اروپا پیش می رود، ما فقط در مورد فردی

۱ - ایرادات شکلی عبارتند از ایراداتی که مربوط به عدم رعایت قوانین ناظر بر شکل، نحوه رسیدگی محاکم، تشریفات دادگاه، دادرسی و اثبات دعوی می باشد و ارتباطی به محتویات پرونده و ماهیت ندارد. این قوانین در مقابل قوانین ماهوی قرار دارند و قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری در زمره قوانین شکلی می باشند. از اینرو دادگاه حقوق بشر اروپا صرفاً به بررسی ایرادات شکلی پرونده اوجالان پرداخت و خود را در رابطه با ایرادات ماهوی و اتهامات، فاقد صلاحیت قضائی برای رسیدگی، عنوان کرد.

۲ - اشاره به حالتی در فیلمبرداری که در خلال آن یک فرآیند طولانی را در مدت زمانی کوتاه نشان می دهند؛ برای مثال نشان دادن مراحل رشد گیاه در سی ثانیه. به طور کلی این اصطلاح که معادل (Time lapse) در زبان انگلیسی می باشد، حالتی از گذر تند زمان را بیان می نماید.

صحبت نمی‌کنیم که با چالش‌های جدی وجودی مواجه است، فردی که با این امید به دادگاه آمده است که مخالفان قدرتمند خود را سر جایشان بنشانند. عامل تعیین‌کننده، شرایط تاریخی‌ای است که تحت آن، این شخصیت سیاسی باید ادعاهای خود را به اثبات رساند و حقوق خود را به چنگ آورد. مشخصاً، در چنین شرایطی این تنها عبدالله اوجالان نیست که به شدت مورد چالش قرار می‌گیرد، بلکه خلق‌گرد و سازمان‌های آن و همچنین خلق‌های خاور نزدیک و خاورمیانه نیز در معرض چالش قرار می‌گیرند.

عبدالله اوجالان به طور سیستماتیک به منابع سیاسی منطقه‌ای و جهانی اشاره کرد و نسبت به خطر قریب‌الوقوع هشدار داد. توصیف او از آزار و شکنجه، دستگیری، حبس ناعادلانه، و صدور مجازات اعدام، نقش‌هایی را افشا کرد که توسط دولت‌ها و سرویس‌های مخفی ایالات متحده، بریتانیا و اسرائیل، با پشتیبانی نمایندگان ترکیه و اروپا ایفا شده بود.

ربوده شدن و محکومیت اوجالان، نشانه‌ای منحوس از موارد بعدی نقض فاحش قوانین در مقیاس سیاست جهانی بود؛ پس از پایان رسمی لشکرکشی به افغانستان، رهبری ایالات متحده تمرکز خود را بر جنگ در خاورمیانه گذاشته است؛ جنگی که در سپتامبر ۲۰۰۱ [علیه این منطقه] اعلام شده بود. استعمار مجدد و از پیش برنامه‌ریزی شده و همه‌جانبه منطقه، با جنگ علیه عراق آغاز گشت و قرار است از آنجا به بقیه منطقه تسری یابد این یک چالش اساسی برای مقاومت در منطقه است. در این چارچوب است که گزاره‌های اصلی عبدالله اوجالان درباره نقش فعلی و بالقوه خلق‌های خاورمیانه، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

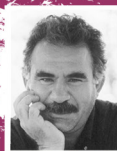
سرنوشت بشریت تا حد زیادی وابسته به این است که در فرایند ستیز میان جنگ و صلح، نظم جدید جنگ جهانی که توسط رهبری ایالات متحده ترویج می‌شود، متوقف شود. خاورمیانه صحنه‌ای است که اکنون و در آینده‌ای نزدیک، این مبارزه به شدت و به نحوی دراماتیک در آن جریان دارد. پیروزی نظامی نیروهای آمریکایی و بریتانیایی در عراق، به این امر پایان نبخشید، بلکه مرحله‌ای استراتژیک-تاکتیکی از رقابت شدید در سطوح مختلف و در مقیاس ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را آغاز کرده است. نیروهای سیاسی-اقتصادی در این منطقه و در سراسر جهان، به تحرکات خشونت‌آمیز سوق داده شده‌اند و با روش‌های جدید در حال تجدید سازماندهی، بازسازی و تجدید قوا هستند. در اینجا، منافع عظیم متعارض، درگیر یک «بازی» با هدف شکل دادن به آینده میان مدت و بلندمدت هستند. در این ستیز میان جنگ و صلح و همچنین بین تصورات مختلف برای آینده منطقه، خلق‌گرد جایگاه مهمی را به خود اختصاص می‌دهد. این به طور عینی مسئولیت تاریخی بزرگی را برای جنبش آزادیبخش‌گرد به همراه دارد که بسیار فراتر از آن چیزی است که تاکنون از آن خواسته شده و قبلاً تلاش کرده

است.

پیشبینی اوجالان از نقش کلیدی خلق گُرد در توسعه بیشتر خاورمیانه، در حال بدل شدن به یک واقعیت است - ولو به شیوه‌ایی متناقض، با تمام تضادهای مشخصی که اوجالان در این مناقشه ردیابی و توصیف کرده است. تاریخ خلق گُرد به شکلی بحث برانگیز آشکار می‌شود: در جنبش گُرد، انشقاق بین کسانی که متجاوزان آمریکا و انگلیس را بر اساس منافع شخصی به رسمیت می‌شناسند (به ویژه در شمال عراق) و نیروهایی که پیوسته با هرگونه زیاده خواهی و تهاجم مخالفت می‌ورزند (به ویژه در ترکیه و ایران)، وجود دارد. در درون این نیروها این تنها جهت‌گیری تودارِ اوجالان است که به شکلی پایدار، به سوی توسعه مستقل، واقعاً دموکراتیک و صلح آمیز در منطقه می‌باشد.

تنها در صورتی که خلق گُرد خود را متعهد به پیشروی در این مسیر بداند، می‌تواند خود را به سوژهِ توسعه تاریخی بدل نماید. در غیر این صورت، به سطح اُبژهِ منافع بیگانه - به عنوان پیمانکار فرعی، گماشته، کمپرادور - تنزل می‌یابد. توسعه چشمگیر قریب الوقوع در خاورمیانه، به خلق‌های منطقه - و به ویژه خلق گُرد - یک تجربه ماندگار را منتقل می‌کند که برای منافع حیاتی آنها قابل استفاده است و همچنین روشن می‌سازد که متحدان و دشمنان واقعی آنها چه کسانی هستند. اوجالان با کتاب خود مبنایی اساسی برای گره زدن این تجربیات با پیشینه غنی تاریخی و نتیجه‌گیری پایدار [از آن]، فراهم ساخته است. زندگی و مبارزات خود او، که سرشار از تجربه هستند، زمینه را برای این دستاورد فکری و توانایی او برای پیوند معنادار تجربه شخصی خود با تجربه مردمش و بشریت، فراهم نمود.

این میراث عبدالله اوجالان است که خلق گُرد، پایبند به نمونه‌های بزرگ تاریخ خود، باید در مبارزه کنونی و آینده برای یک تمدن جهانی دموکراتیک، جایگاهی شرافتمندانه و محترم داشته باشند. بیشتر از همه این میراث، به عنوان ثمره زندگی مبارزاتی اوست که اوجالان آنرا به محکمه تاریخ تقدیم می‌کند. با این اوصاف، او از سیاستمداران متعددی از سراسر جهان که در حال حاضر مشغول انجام جنگ اقتصادی-سیاسی خود و معاملات پسا جنگشان بر سر منطقه می‌باشند، بیشتر در مبارزه سیاسی بین‌المللی کنونی برای آینده خاورمیانه حضور دارد، خاورمیانه‌ای که در آن، تاریخ بشدت دچار تحریف گشته است.



پروفسور اکهارد ساورمن، در سال ۱۹۲۹ در درسدن، آلمان به دنیا آمد. پس از کار به عنوان معلم و مدیر مدرسه در زاکسن و براندنبورگ از سال ۱۹۴۵، از سال ۱۹۵۳ در دانشگاه هومبولت برلین و دانشگاه مارتین لوتر هال / ویتنبرگ به تدریس و پژوهش پرداخت. تا سال ۱۹۹۰ (بازنشستگی). او دانشمند علوم تربیتی، جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز اجتماعی بود. تخصص بین رشته‌ای او به این موضوع می‌پردازد که چگونه شخصیت‌های کلیدی و جنبش‌های اجتماعی با تغییرات شدید اجتماعی — به ویژه تحولات رادیکال کنار می‌آیند. اکهارد ساورمن در ۱۵ نوامبر ۲۰۱۰ درگذشت.

اکهارد ساورمن
گفتگویی جامع و فراگیر
ابتکار عمل آزادی برای اوجالان

Ekkehard Sauermann
A Grand and Comprehensive Dialogue
International initiative